

عدالت ترمیمی؛ واکنشی مناسب در حمایت از آسیب‌های روانی و

جسمانی زنان بزه‌دیده خشونت خانگی

محمد یکرنگی^۱

مهسا شیروی

چکیده

امروزه بروز آسیب‌های روانی و جسمانی بر اثر خشونت‌های خانگی علیه زنان با توجه به آمارهای موجود در زمره بالاترین آسیب‌ها و جرایم ارتكابی در هر جامعه‌ای قرار دارد. این میزان بالای آسیب‌ها بر اثر خشونت خانگی علیه زنان بی‌گمان مداخله دولت را به عنوان نهادی که برای تضمین امنیت و حمایت از شهروندان ایجاد شده، طلب می‌نماید. لذا نوشتار حاضر با رویکردی حقوقی با تمرکز بر نقش دولت در برخورد با این نوع خشونت، درصدد بررسی این پرسش است که آیا مجازات‌های سنتی مانند حبس و جزای نقدی برای پاسخ به این آسیب‌ها مناسب‌تر است و یا عدالت ترمیمی به عنوان واکنشی جایگزین عدالت کیفری سنتی. جهت بررسی این امر نوشتار حاضر با مطالعه بنیادین ابتدا به بررسی فلسفه کیفرها پرداخته و نتیجه‌گیری می‌نماید که تئوری‌های سزاگرایی به دلیل تعارضات داخلی و نادیده گرفتن بزه‌دیده نمی‌تواند واکنش مناسبی علیه این خشونت‌های آسیب‌زا تلقی گردد. از سوی دیگر، نظرات فایده‌گرا بر اعمال واکنشی تأکید می‌کنند که بیشترین فایده را برای بیشترین افراد متأثر داشته باشد؛ بنابراین جهت یافتن واکنشی که بیشترین نفع و بازسازی را ایجاد می‌نماید به بررسی نتایج موجود از اعمال عدالت ترمیمی نسبت به مرتکبان این خشونت پرداخته و در نهایت نتیجه‌گیری می‌نماید که جهت‌گیری به سمت عدالت ترمیمی به دلیل نتایج مثبت نسبت به عدالت کیفری سنتی توسط دولت موجه‌تر می‌باشد.

واژگان کلیدی

آسیب‌های روانی و جسمانی، خشونت خانگی، عدالت ترمیمی، سزاگرایی، فایده‌گرایی

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، (نویسنده‌ی مسؤول)

عدالت ترمیمی؛ واکنشی مناسب در حمایت از آسیب‌های روانی و جسمانی

زنان بزه‌دیده خشونت خانگی

امروزه گستردگی خشونت خانگی باعث شده است، این رفتار به یکی از نگرانی‌های مهم تمامی جوامع تبدیل شود. چنانکه از آمارها بر می‌آید، هر ساله بین ۲ تا ۴ میلیون زن مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند و حداقل ۲۰۰۰ نفر از این زنان به علت جراحات وارده فوت می‌نمایند. (استتز، ۱۹۹۱م، سوگرمن و هوتادینگ، ۱۹۸۹م، نلسون و همکاران، ۲۰۰۴م). در ایران نیز گزارش شده نیمی از زنان در هفته اول زندگی مشترک با خشونت خانگی مواجه شده‌اند. (اعزازی، ۱۳۸۰ش). در بررسی زنان مراجعه کننده به پزشکی قانونی خدابنده مشخص شد ۲۵ درصد از ۱۱۶ زن مورد مطالعه روزی سه بار یا بیشتر توسط همسر خود مورد ضرب و جرح قرار گرفته‌اند. (طاهری، ۱۳۷۹ش). همچنین ۸۷/۹ درصد زنان متأهل شهر تهران از همسر آزاری روانی و ۴۷/۹ درصد نیز از همسر آزاری جسمی رنج می‌برند. (اسفندآبادی و امامی‌پور، ۱۳۸۵ش). نگاهی به این آمارها و داده‌های مشابه چنان هولناک می‌باشد که ناخودآگاه ذهن را به سمت این سؤال می‌برد که برای مقابله با خشونت خانگی چه باید کرد. این آمارها همگی نشان از اهمیت موضوع دارند و مبین آن است که خشونت خانگی علیه زنان مسأله‌ای است که بی‌گمان مداخله دولت را به عنوان نهادی که برای آرامش و امنیت شهروندان ایجاد شده است، ایجاب می‌کند. با این حال، مسأله همسر آزاری یا خشونت خانگی علیه زنان را می‌توان از جهات مختلف، از علت شناسی و چرایی ایجاد این مسأله تا برخورد دولت و کیفر مرتکبان خشونت خانگی، مورد بحث قرار داد. لیکن آنچه نوشتار حاضر درصدد بررسی آن است تنها واکنش دولت در قبال مرتکبین این دسته از

جرائم است. بدین معنا که این مقاله صرفاً به این مسأله می‌پردازد که در صورتی که فردی مرتکب خشونت خانگی علیه همسر خودگشت، بهترین واکنش دولت در قبال او چه خواهد بود.

این امر از آن جهت دارای اهمیت است که با نگاهی به فلسفه ایجاد دولت دریافته می‌شود که دولت به عنوان موجودی ساخته بشر، آزاد نمی‌باشد، به هر گونه که مایل است عمل نماید. قواعدی بر عملکرد دولت‌ها حاکم می‌باشد که در صورت رفتار خلاف آن مشروعیت آن دولت با مشکل مواجه خواهد شد. حوزه مقابله با جرائم نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد. دولت مکلف است در تعیین ضمانت اجرا به گونه‌ای اخلاقی رفتار کند. در غیر این صورت او مرتکب عمل غیراخلاقی شده است و این امر باعث خدشه به مشروعیت آن دولت می‌گردد. بنابراین پاسخ به این پرسش که چه واکنشی حقوقی نسبت به خشونت خانگی علیه زنان می‌تواند از نظر اخلاقی قابل توجه باشد، بسیار حایز اهمیت می‌نماید. آیا توسل به کیفرهای سنتی موجه‌تراست و یا استفاده از واکنش‌های جدید مانند عدالت ترمیمی. لذا این نوشتار با محور قرار دادن این امر درصدد پاسخ به این پرسش خواهد بود که واکنش صحیح نسبت به خشونت خانگی علیه زنان چیست و چگونه می‌توان این واکنش را توسط دولت توجه‌گردد این امر تنها یک بحث نظری صرف نخواهد بود. چنان که در این نوشتار بیان خواهد شد، برای یافتن واکنش صحیح ناگزیر باید به بررسی نتایج این واکنش‌ها در عمل پرداخت و این همان مسأله‌ای است که فلسفه کیفر را با کیفرشناسی پیوند داده و باعث ورود بحث در حیطة کاربردی می‌شود.

از آن جایی که این نوشتار در نهایت در صدد ارائه پیشنهادی به عنوان واکنش صحیح علیه جرم خشونت خانگی در ایران است، ضروری است پیش از ورود به

بحث اصلی مشکلات و موانع بررسی خشونت خانگی علیه زنان در ایران مشخص گردد. مانع اصلی در بررسی خشونت خانگی علیه زنان در ایران، فارغ از رقم سیاه بزهکاری، از نظر حقوقی فقدان جرم‌انگاری مستقل خشونت خانگی است. در برخی کشورها از جمله نیوزلند قانونی مستقل به نام قانون خشونت خانگی^۱ وجود دارد که خشونت خانگی را به طور مشخص تعریف نموده است. فلذا این امر امکان اخذ آمار در خصوص میزان این جرایم را نیز فراهم می‌نماید. در ایران هیچ جرم مستقلی به نام خشونت خانگی وجود ندارد و تعریف مشخصی برای آن موجود نمی‌باشد؛ لذا، هر یک از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نیز، که به بررسی آماری این امر پرداخته‌اند برحسب دیدگاه خود برخی موارد را مشمول این خشونت دانسته‌اند. این فقدان جرم‌انگاری مستقل در ایران باعث شده است که دادگستری نتواند آمار دقیق و مناسبی را از این نوع خشونت‌ها ارائه دهد. زیرا این قبیل امور تحت عناوین موسع ضرب، جرح، قتل، توهین، افترا و امثال آن در آمار دادگستری ثبت می‌شوند و رابطه بین شاکی و مشتکی‌عنه نیز هیچ‌گاه در آمار کلی و واحد رایانه دادگستری ثبت نمی‌گردد. لذا به دست آوردن آمار دقیق و کلی از طریق مراجع قضایی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

به رغم فقدان وجود آمار رسمی قانونی در خصوص این رفتار، باید اذعان داشت که ارتکاب خشونت خانگی علیه زنان در ایران امری بدیهی است. بر همین اساس اگر به این خشونت‌ها به دیده‌ی بزه‌ی نگریده شود که به کرات ارتکاب می‌یابند، آنگاه با عنایت به این امر و با توجه به محدود بودن حوزه بحث این مقاله به واکنش دولت علیه خشونت خانگی نسبت به زنان، این نوشتار با دید حقوقی - فلسفی، این واکنش را صرفاً در برابر آنچه که اکنون در حقوق ایران تحت عنوان جرم قابل پیگرد است، از جمله ضرب، جرح، توهین و افترا مورد مطالعه قرار

خواهد داد.^۲ براساس این دیدگاه مقاله حاضر درصدد یافتن بهترین واکنش دولتی در برابر این جرم است. بدین ترتیب در ابتدا به بررسی این امر پرداخته می‌شود که آیا واکنش‌های کیفری سنتی علیه جرایم می‌تواند پاسخ مناسبی در برابر جرم خشونت خانگی علیه زنان باشد یا خیر؟ در این بند از مقاله پاسخ از منظر فلسفه و اهداف کیفر مورد بررسی قرار می‌گیرد و دو گرایش عمده یعنی سزاگرایی و فایده‌گرایی جهت مقابله با خشونت خانگی به بوته آزمایش گذارده خواهد شد. با توجه به این بند مشخص خواهد شد که واکنش کیفری سنتی سزادهی نمی‌تواند پاسخ مناسبی علیه این جرایم باشد و در بند دوم به بررسی عدالت ترمیمی به عنوان جایگزین ضمانت اجرای کیفری سنتی، در برابر خشونت خانگی پرداخته می‌شود. در این بند آمارهای مختلف در کشورهای گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به این پرسش که آیا امروزه استفاده از عدالت ترمیمی نتایج بسیار مفیدتری نسبت به عدالت کیفری سنتی برای مقابله با جرایم خشونت خانگی دارد و آیا این امر می‌تواند راهنمای قانونگذار در تعیین واکنش لازم در برابر این جرایم باشد؟ پاسخ داده خواهد شد.

الف - واکنش کیفری علیه خشونت خانگی بر اساس اهداف کیفر

امروزه مشروعیت و یا مقبولیت دولت‌های گوناگون با رضایت مردمی پیوند خورده است. هرگاه شهروندان یک کشور رضایت به دولتی داشته باشند، آن دولت مشروعیت خواهد یافت. (لاک، ۱۳۸۷ش، ۱۵۱-۱۵۴؛ مک کالوم، ۱۳۸۳ش، ۱-۲۸۰) اما این امر تنها سرآغاز یک دولت مشروع خواهد بود. به عبارت دیگر اگر دولتی با رضایت مردمی آغاز به کار نماید، اگرچه مشروعیت دارد اما برای حفظ آن باید در چارچوب خاصی عمل نماید که خروج از آن مشروعیت وی را از بین خواهد برد. لذا پرسش اساسی در فلسفه سیاسی آن است که دولت باید برای حفظ

مشروعیت خود بر چه اساسی عمل نماید. پاسخ اصلی به این پرسش که مورد توافق تمامی فلاسفه سیاسی می‌باشد، آن است که دولت زمانی می‌تواند مشروعیت خود را حفظ کند و از شهروندان انتظار متابعت داشته باشد که با توجه به نظریه‌های اخلاقی بتواند عملکرد خود را توجیه نماید. به عبارت دیگر، دولت از نظر اخلاقی تنها زمانی می‌تواند عملی را انجام دهد که توجیه مناسبی برای آن داشته باشد. (همپتن، ۱۳۸۵م، صص ۲۱۳-۲۱۶) یکی از اعمال دولت اعمال کیفر علیه مجرمین می‌باشد؛ لذا پرسش از اینکه چرا دولت حق دارد مجرمین را کیفر کند؟ پرسشی است که عمری به اندازه تاریخ فلسفه دارد. به طور کلی در برابر این پرسش دو گرایش عمده اخلاقی وجود دارد: سزاگرایی و فایده‌گرایی.^۳ این دو گرایش که فارق اصلی آن‌ها گذشته یا آینده نگر بودن آنهاست، در ادامه مورد نقد قرار گرفته تا مشخص شود، کدام یک از این دو می‌تواند پاسخ مناسبی در برابر جرم خشونت خانگی علیه زنان باشد.

۱. دیدگاه سزاگرایی

سزاگرایی به معنایی که امروزه در کیفر مطرح است، توسط کانت مطرح شد. این گرایش همواره نظر به گذشته دارد و معتقد است: «فرد بدان جهت که مرتکب جرم شده است مستحق کیفر است». به عبارت دیگر: اینان، که اغلب تحت عنوان «تکلیف گرایان» نیز مورد بحث واقع می‌شوند، معتقدند که فرد با ارتکاب جرم مستحق کیفر می‌شود؛ لذا مبنای کیفر به عقیده سزاگرایان استحقاق مجرم است. (متز، ۲۰۰۷م. و بونیم، ۲۰۰۸م.)

سزاگرایان به استحقاق و شایستگی مجرم به عنوان امری اصلی که می‌تواند کیفر را توجیه نماید، نظر می‌نمایند.^۴ «هارت»، در کتاب کیفر و مسؤلیت سه امر را برمی‌شمارد که کیفرگرایی بر آن قرار دارد. به عقیده او؛

۱. فرد زمانی کیفر می‌شود که عمل نادرستی را انجام داده باشد.

۲. کیفر باید برابر یا متناسب با شرارت جرم باشد.

۳. توجیه کیفر آن است که درد اعمالی برای بدی اخلاقی که عامداً انجام شده

به خودی خود عادلانه یا اخلاقاً خوب است. (هارت، ۱۹۶۸م، ص ۲۳۱)

لذا چنانکه مشخص است، سزاگرایان به نادرستی عمل و استحقاق فرد به تحمل کیفر برای ارتکاب عامدانه آن توجه دارند. اینان به این موضوع که آیا کیفر تحمیلی فایده و نتیجه‌ای را در آینده در بر خواهد داشت یا خیر؟ توجه نمی‌نمایند. در این توجیه، مقام قضایی هنگام تعیین کیفر تنها به عمل و اراده‌ی فرد توجه نموده و بر اساس آن کیفر شایسته فرد را تعیین می‌کند. بنابراین جبران خسارت و نقش بزه دیده در این نظریه بسیار کم رنگ می‌باشد و در صورت وجود، تنها به طور فرعی آنهم در سایه تعیین میزان کیفر مورد توجه واقع می‌شود.

در صورت به‌کارگیری این توجیه برای جرم خشونت خانگی مسایلی روی می‌نمایند که نیازمند پاسخی قانع‌کننده می‌باشند. نخستین آنها: مسأله تعارض فلسفه کیفری با فلسفه جرم‌انگاری خشونت خانگی می‌باشد. در جوامع مردم سالار اولین و مهمترین اصل جرم‌انگاری، اصل ضرر می‌باشد؛ بدین معنا که محدوده قلمرو دولت زمانی آغاز می‌شود که فردی ضرری به دیگری وارد آورد. (محمودی جانکی، ۱۳۸۲ش، ۱۸۷-۱۹۰) به قول جان استوارت میل^۵ «موقعی که فرد یا جامعه در معرض زبانی آشکار، یا خطر احتمالی زیان (از جانب یک شخص) قرار گرفت، قضیه از قلمرو آزادی فردی بیرون می‌آید و در حوزه قدرت قانونی یا اصول اخلاقی قرار

می‌گیرد». (میل، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰۸) بنابراین اگر علت اصلی در جرم‌انگاری آن باشد که آن عمل به دیگری صدمه می‌زند، پس چگونه می‌توان در واکنش علیه آن عمل، صدمه دیده را نادیده انگاشت و صرفاً تمام توجهات را به عمل معطوف ساخت؟ به نظر می‌رسد با نظری به بستر تاریخی می‌توان گفت نظریه سزاگرایی، که توسط کانت و هارت مطرح شده است، زمانی مطرح گشت که جوامع حالت مکانیکی^۶ داشتند؛ لذا جرم علیه یک فرد، جرم علیه وجدان عمومی جامعه تلقی می‌شد و واکنش جامعه، همه افراد را آرام می‌نمود. اما امروزه با گذار به جامعه ارگانیک^۷ و تشکیل جوامع دموکراتیک، فردیت بیش از جمع اهمیت یافته و کیفر نه فقط برای آرام نمودن وجدان جمعی که برای مصالحه بین اقشار مختلفی است که در جامعه در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند؛ لذا امروزه جنبه اصلاحی کیفر نیز مانند جنبه سزادهی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. چنانکه در نظریات جدید مانند آنچه «فلچر» مطرح نموده است، به سمت ایجاد جایگاهی برای بزه‌دیده در فرآیند تحمیل کیفر گرایش یافته‌اند. (فلچر، ۱۹۹۹-۲۰۰۰م، ص ۵۲-۵۳) لذا اگر جرم‌انگاری خشونت خانگی به علت وجود بزه دیده مستقیمی است که از وقوع آن رفتار متحمل صدمه شده است، نمی‌توان در واکنش علیه جرم او را نادیده گرفت. بنابراین فلسفه سزاگرایی برای پاسخ به خشونت خانگی با تعارض درونی مواجه است و به همین جهت نمی‌تواند پاسخی مناسب به پدیده‌ی خشونت خانگی باشد؛ زیرا این جرایم از زمره بزه‌هایی به شمار می‌روند که دارای بزه دیده مستقیم می‌باشند و توجه صرف به عمل بزه‌کار و نادیده گرفتن بزه دیده، بی‌گمان نمی‌تواند واکنشی عادلانه را در پی داشته باشد. اکنون زمان بررسی این پرسش است که آیا گرایش فایده‌گرایی می‌تواند توجیه مناسبی برای واکنش دولت

نسبت به خشونت خانگی علیه زنان باشد؟ این امری است که در بند آتی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲. دیدگاه فایده گرایی

در دیدگاه دوم، کیفر از منظر نتایجی که به بار می آورد توجیه می گردد، بنابراین برخلاف دیدگاه سزاگرایان، که گذشته نگر بودند و تنها به استحقاق فرد به جهت ارتکاب جرم توجه می نمودند و به نتایج تحصیل شده از کیفر توجه نداشتند، فایده گرایان آینده نگر هستند و به نتایج کیفر توجه خاص دارند. از نظر اینان تنها زمانی و نوعی از اعمال کیفر موجه است که نتایج مفید چون بازدارندگی مجرم و دیگران از ارتکاب جرم و یا ناتوان سازی مجرم از ارتکاب جرم را به بار آورد. تئوری کیفری فایده گرایی یکی از تئوری های با نفوذ دو قرن اخیر در حوزه مجازات بوده است که ریشه در اخلاق فایده گرایی دارد. لذا بررسی عقاید اخلاق گرایان فایده گرا بسیار مهم می نماید. از نظر اخلاق گرایان فایده گرا یک اصل مبنایی در اخلاق وجود دارد که عملی صحیح است که نفع را افزایش دهد. لذا استدلالات این نظریه بر پایه دو امر بنا شده اند:

الف - آنچه خوب است، فایده است.

ب - اخلاقی بودن یک عمل به طور خاص مربوط به افزایش فایده می باشد. فایده گرایان بر این نظر اتفاق دارند که عمل اخلاقی رفتاری است که این فایده را افزایش می دهد. در واقع این نظریه بیان می دارد عمل شخص (اعم از دولت یا اشخاص غیر از دولت) زمانی درست است که اخلاقی باشد و عملی اخلاقی است که بیشترین فایده را برای بیشترین افراد داشته باشد؛ به عبارت دیگر: هرگاه فردی در صدد انجام عملی است، باید منافع و مضار آن عمل را بسنجد، آن گاه جایگزین های آن عمل را دریابد و منافع و مضار هر یک را تشخیص دهد و سپس

به کسر منافع از مضار پردازد و در نهایت نتیجه این ارزیابی‌ها را در کنار یکدیگر قرار داده و عملی که پس از کسر منافع از مضار بالاترین منفعت را دربر داشته باشد، به عنوان عمل اخلاقی برگزیند. برای مثال: اگر عمل الف، ب، ج در نظر گرفته شوند که به ترتیب ۲۰، ۱۵ و ۱۰ واحد خوبی داشته باشند، این مقدار خوبی کافی برای انتخاب عمل الف نیست؛ بلکه اگر مضار آنها نیز به ترتیب ۱۲، ۸ و ۱ واحد باشد، پس از کسر این دوازدهم به ترتیب ۷، ۸ و ۹ واحد فایده برای این اعمال باقی می‌ماند؛ در نتیجه بیشترین فایده برای عمل ج می‌باشد. بنابراین از میان این سه عمل، اعمال ج صحیح و اخلاقی می‌باشد. لازم به ذکر است که مقصود فایده‌گرایان از فایده یا نفع همچون «گوئیسم‌ها»^۱ فایده شخصی نیست؛ بلکه منظور، چنان که بیان شد، بیشترین فایده برای بیشترین افراد متأثر از آن عمل می‌باشد.

این تئوری هنگامی که در حوزه کیفر مطرح می‌شود، بیان می‌دارد: کیفر تنها زمانی قابل توجیه اخلاقی است که بیشترین فایده را در مقابل هر عمل جایگزین داشته باشد. بدین معنا که بین اقسام مختلف کیفر و یا بین اعمال کیفرهای سنتی و دیگر اقسام واکنش علیه جرم، دولت ملزم است کیفر و یا واکنشی را برگزیند که بیشترین فایده را برای بیشترین افراد درگیر یعنی شهروندان جامعه اعم از بزهکار و ناکرده بزه دربر داشته باشد. (بونیم، ۲۰۰۸م). در نتیجه اگر اثبات شود بدون دست یازیدن به کیفر و با اعمال جایگزین‌های کیفر یا اعمال غیر کیفری می‌توان فایده بیشتری تحصیل نمود، از نظر اخلاقی توسل دولت، حداقل در وهله نخست، به کیفر ناموجه است. بنابراین برای بررسی این امر که آیا عدالت ترمیمی و یا کیفرهای سنتی مانند، حبس و جزای نقدی می‌تواند واکنش مناسبی برای خشونت خانگی علیه زنان باشد، باید کارنامه این واکنش‌ها بررسی شده و آن عملی که

بیشترین فایده را محقق نموده، به عنوان واکنش درست، مفید و اخلاقی توسط دولت برگزیده شود. لذا در خصوص موضوع حاضر در صورتی که اثبات شود، تمسک به عدالت ترمیمی می‌تواند نتایج مفیدتری نسبت به کیفر داشته باشد، تمسک دولت به کیفر برای این اعمال اخلاقاً غیرموجه می‌نماید؛ لذا در بند آتی جهت بررسی این امر به آمارهایی استناد خواهد شد که از توسل به عدالت ترمیمی برای مقابله با خشونت خانگی تحصیل شده است.

ب - ارزیابی توسل به عدالت ترمیمی در خشونت خانگی علیه زنان

عدالت ترمیمی را برخی به عنوان ساختار جایگزین عدالت کیفری سنتی می‌دانند که شیوه جدیدی از اندیشیدن و تفکر در خصوص جرم را عرضه می‌دارد (زهر، ۱۳۸۳ش، ص ۱۹). «عدالت ترمیمی مجموعه‌ای از ارزش‌هایی است که راهنمای تصمیمات، برنامه‌ها و عملکردهاست. ارزش‌های عدالت ترمیمی بر این مفهوم استوار است که: ۱. تمامی طرفینی که در جرم دخیل هستند باید در پاسخ به جرم شرکت نمایند. ۲. مجرمین باید با درک صدمه ایجاد شده به واسطه جرم‌شان آگاه شوند، برای آن قبول مسؤلیت کنند و اقداماتی برای جبران صدمه‌ای که وارد آورده‌اند، به عمل آورند و جرم [در این عدالت] به عنوان صدمه‌ای به اشخاص و جامعه تلقی می‌گردد». (کلی، ۲۰۰۲م، ص ۲۱۳-۲۱۴) بر این اساس عدالت ترمیمی راجع به جبران خسارت است؛ بدین معنا که باید تلاش شود، آثار وخامت با جرم و ضرر و زیان ناشی از آن خواه به‌طور کامل یا به‌گونه‌ای نمادین ترمیم شود. (غلامی، ۱۳۸۵ش، ص ۸) برای این جبران خسارت، عدالت ترمیمی از گفتمان یک سویه عدالت کیفری سنتی با مجرم خارج می‌شود و بزه‌دیدگان و جامعه محلی را نیز در این امر مداخله می‌دهد تا با مشارکت جامعه مدنی و با تمرکز بر زیان وارده تعهدی را برای مجرم جهت جبران خسارت ایجاد نماید؛ به عبارت دیگر در

عدالت ترمیمی بزهکار را پاسخگوی اعمال ارتكابی‌اش قرار می‌دهد تا نسبت به جبران زیان و اصلاح امور اقدام کند. بنابراین در رویکرد عدالت ترمیمی مثلث بزه دیدگان، بزهکاران و جامعه محلی در این فرآیند مشارکت داده می‌شوند. (زهر، ۱۳۸۳ش، ص ۴۶) ورود جامعه محلی و بزه‌دیده در پاسخ به این جرم نباید باعث این شبهه شود که دیگر این واکنش دولتی نمی‌باشد زیرا؛ اولاً: این امر در مقابل یک جرم صورت می‌گیرد و جرم همواره توسط دولت تعیین و تعریف می‌شود و ثانیاً؛ فرآیند عدالت ترمیمی در هر شکل آن با نظارت دولت و دستگاه‌های عدالت کیفری انجام می‌شود و این نقش دولت را در این امر نمایان می‌سازد. به‌ویژه، دست یازیدن به عدالت ترمیمی به عنوان جایگزین عدالت کیفری سنتی، تنها با وضع قانون و اجازه دولت (به معنای اعم) ممکن است. با در نظر گرفتن این امور، اکنون در پاسخ به خشونت خانگی از طریق عدالت ترمیمی‌پیرسش اصلی آن است که آیا جدایی از فرآیند رسمی عدالت کیفری سنتی که به مجازات مجرمین توسط قاضی به عنوان نماینده دولت ختم می‌شود، و ورود به فرآیند عدالت ترمیمی یعنی ورود جامعه مدنی جهت آگاه نمودن مجرم و ایجاد مسوولیت در وی جهت قبول صدمات و تلاش برای جبران آن، می‌توان مفید باشد یا خیر؟ با توجه به آنکه فرآیند عدالت ترمیمی در ایران تاکنون به طور رسمی و با نظارت دولت صورت نگرفته است، به ناچار جهت ارزیابی این واکنش در قبال خشونت خانگی باید به آمارهایی متوسل شد که از کشورهای دیگر به‌دست آمده است تا مشخص گردد آیا دست یازیدن به این عدالت توانسته است، نسبت به عدالت کیفر سنتی میزان این جرایم را کاهش دهد یا خیر؟

در خصوص کنفرانس‌های خانوادگی^۹ مطالعه‌ای توسط پنل و برفورد (۱۹۹۸م.) در کانادا انجام شد که در طی آن یک دوره سه ساله اثرات این کنفرانس‌ها نسبت

به خانواده‌های اسکومویی، شهری و روستایی مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی‌ها نشان داد که کودک‌آزاری و همسرآزاری به‌طور قابل توجهی در خانواده‌هایی که در این کنفرانس‌های خانوادگی شرکت کرده بودند، کاهش یافت. یک سال بعد از این کنفرانس‌ها میزان خشونت و آزار خانگی در خانواده‌هایی که در این کنفرانس‌ها شرکت نموده بودند پنجاه درصد نسبت به سال قبل آن کاهش یافت؛ در حالی که در همان سال خشونت خانگی برای خانواده‌هایی که در این کنفرانس‌ها شرکت نمودند افزایش یافته بود.

در سال ۲۰۰۲، ومرز و کانوتو نتایج دو تحقیق در خصوص میانجیگری بزهکار - بزه‌دیده را گزارش نمودند. بنابراین گزارش در مصاحبه‌هایی با بزه‌دیدگان دو ماه پس از این میانجیگری در سال ۱۹۸۲م، ۸۰ درصد بزه‌دیدگان از این امر اعلام رضایت نمودند. در این تحقیق هنگامی که در خصوص مشکلات بعد از میانجیگری از بزه‌دیدگان پرسش شد، ۷۶ درصد عنوان داشتند که هیچ مشکلی ایجاد نشده است. لذا این تحقیق با توجه به آمار به‌دست آمد، نتیجه‌گیری می‌نماید که میانجیگری می‌تواند شیوه مناسبی جهت پاسخ به خشونت‌های خانگی نه چندان شدید باشد. (صص ۳۱-۱)

در تحقیق دیگری که توسط دیزلو گوبنی (۲۰۰۳م) در آفریقای جنوبی انجام شده بود، نتایج مثبتی در خصوص شیوه میانجیگری بزهکار - بزه‌دیده در خشونت‌های خانگی به دست آمد. وی نتایج مصاحبه با ۲۰ خانم را که بزه‌دیده خشونت خانگی قرار گرفته بودند و ۶ تا ۱۸ ماه قبل در فرآیند میانجیگری بزهکار - بزه‌دیده شرکت کرده بودند را منتشر کرد. طی این گزارش شرکت‌کنندگان بیان کرده بودند که این میانجیگری نتایج مثبتی بر زندگی آنها داشته و اکنون آنها از حس امنیت بیشتری برخوردارند و بهتر می‌توانند با شریک زندگی‌شان

مراوده کنند. تمامی مصاحبه شوندگان اعلام نمودند که خشونت علیه آنان متوقف شده است و رفتار همسر و شریکشان بسیار بهتر شده است. در طی این میانجیگری‌ها، مجرمین اغلب تعهداتی در طول فرآیند میانجیگری می‌نمود و بر طبق آن تعهدات عمل می‌کردند که این امر باعث کاهش قابل توجه خشونت در خانواده‌های مورد مطالعه شده بود.

شیوه دیگر در عدالت ترمیمی، نشست‌هایی است که با حضور شماری بزهکار و بزه‌دیده انجام می‌شود که در این نشست‌ها تنها بزه دیدگان از تجارب بزه‌دیدگی خود برای بزهکارانی که علیه آنها مرتکب جرم نشده‌اند، صحبت می‌کنند.^{۱۰} در این گروه‌ها بزه‌دیدگان، به‌طور داوطلبانه شرکت می‌نمایند و هیچ پاسخی از بزهکاران نمی‌خواهند. در خشونت خانگی بزه دیدگان بیان می‌دارند که چگونه این رفتارها آنها و خانواده‌شان را متأثر می‌کند. در یک تحقیق در آمریکا قاضی فلکرسون (۲۰۰۱م.) اثر این نشست‌ها را در پنج ناحیه بخش آرکانسا^{۱۱} آمریکا در جرایم جنحه‌ای بررسی نمود و نتایج جالبی به‌دست آورد. از ۲۶ بزه‌دیده‌ای که در این نشست‌ها حضور داشتند، ۸۰ درصد این نشست‌ها را ارزشمند و مفید دانستند. ۸۵ درصد بیان نمودند که پیشنهاد می‌کنند این نشست‌ها به عنوان بخشی از واکنش علیه خشونت خانگی مورد استفاده قرار گیرد و بقیه به این سؤالات پاسخ نداده یا اعلام نمودند، هنوز تصمیمی نگرفته‌اند؛ ولیکن هیچ یک از بزه‌دیدگان بیان نکردند که این نشست‌ها را به دیگران توصیه نمی‌کنند. (صص ۳۶۴-۵)

از طرف دیگر از میان ۴۰ بزهکار شرکت‌کننده در این نشست‌ها ۵۷ درصد این نشست‌ها را مفید ارزیابی کردند. ۵۳ درصد توصیه نمودند که این نشست‌ها برای خشونت خانگی مورد استفاده قرار گیرد. ۲/۵ درصد بیان کردند که این نشست‌ها را توصیه نمی‌کنند و ۴۵ درصد به این پرسش پاسخ نداده‌اند و یا اعلام

کرده‌اند که هنوز تصمیمی در خصوص مفید بودن یا نبودن این نشست‌ها نگرفته‌اند. «فلکرسُن» بیان نموده است که بسیاری از بزه‌کاران اعلام نمودند که با آگاهی از تجارب بد بزه‌دیدگان با آنها احساس همدردی می‌کنند و تجارب خوبی در این زمینه که به جای استفاده از خشونت چگونه می‌توان رفتار نمود تحصیل کرده‌اند. (۲۰۰۱م، صص ۳۶۵-۶)

با بررسی این آمارها چنین استنباط می‌شود که بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف عدالت ترمیمی که در نقاط مختلف دنیا مورد استفاده قرار گرفته است، نتایج مطلوب‌تری نسبت به استفاده از عدالت کیفری سنتی و دست یازیدن به کیفرها در برداشته است. با عنایت به این امر و با توجه به آنچه در بند پیشین بیان شد، به کارگیری عدالت ترمیمی خیری محسوب می‌شود که باعث ازدیاد فایده برای اکثر افراد درگیر در جرایم خشونت خانگی می‌شود. لذا از آنجا که دولت وظیفه اخلاقی بر گسترش خیر دارد، با توجه به ثنوری فایده‌گرایی، موظف است این امر را اجرا نماید؛ زیرا با مد نظر قرار دادن بیشتر بودن منافع این امر برای افراد متأثر از این سیاست دولت، نه تنها از نظر عملی بلکه از نظر فلسفه اخلاق، دیگر دولت مختار به گزینش نمی‌باشد؛ بلکه وی ملزم به گرایش به سوی عدالت ترمیمی خواهد بود.^{۱۲}

نتیجه

از مجموع آنچه در این نوشتار بیان شد می‌توان عنوان داشت که امروزه اعمال محض عدالت کیفری سنتی سزاگرا مردود شناخته شده است؛ زیرا: به همه افراد درگیر در جرم توجه کافی مبذول نداشته و تنها به گفتمان دوطرفه (دولت - بزهکار) اکتفا می‌کند. دلیل دیگر آنکه این گرایش در جرایم دارای بزه‌دیده مستقیم تعارض درونی است، اگر در جامعه مدنی، اصل نخست جرم‌انگاری اصل ضرر به غیر است، بی‌گمان باید در تعیین واکنش هم این ضرر و جبران آن مدنظر قرار گیرد. از سوی دیگر فایده‌گرایی نیز بیان می‌دارد که دولت وظیفه اخلاقی دارد از میان اعمال موجود عملی را گزینش کند که بیشترین فایده را برای افراد متأثر از آن سیاست در برداشته باشد. این امر مستلزم بررسی کارایی عدالت کیفری سنتی و عدالت ترمیمی است که با توجه به آمار موجود نشان داده شد که این عدالت در مکان‌هایی که اجرا شده نتیجه بهتری از عدالت کیفری سنتی ارائه داده است. لذا جهت گیری قانون‌گذار به سمت عدالت ترمیمی و جدایی از عدالت کیفری سنتی امری کاملاً موجه می‌باشد. همچنین با عنایت به این که ایران اکنون در حالتی از تورم کیفری قرار دارد و سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران به سمت قضازدایی و کیفرزدایی می‌باشد،^{۱۳} شایسته است قانون‌گذار با در نظر گرفتن نتایج به کارگیری عدالت ترمیمی در کشورهای مختلف در جرایم خشونت خانگی، به‌طور جدی نسبت به عدالت ترمیمی به عنوان جایگزینی برای کیفرهای سنتی چون حبس و جزای نقدی اندیشیده نماید. لیکن بی‌گمان شتابزدگی در اجرای این سیاست براساس آمارهای تحصیلی از کشورهای دیگر توصیه نمی‌شود؛ زیرا تغییر یک سیاست باید بسیار محتاطانه و با رعایت حقوق شهروندان صورت گیرد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد با عنایت به نتایج مثبت

مذکور، دولت صبورانه ابتدا این نوع جدید عدالت را با وضع قانون در حوزه‌ای محدود از کشور در ظرف حداقل چندین سال اجرا نماید و پس از بررسی نتایج طولانی مدت آن در صورت مثبت بودن آثار عدالت ترمیمی در این جرایم، به‌طور پله‌ای مبادرت به گسترش آن در سطح کشور نماید.

پی‌نوشت‌ها

1- Domestic violence Act (1995)

۲- بنابراین مواردی که به واقع در زمره خشونت‌های خانگی علیه زنان محسوب می‌شود، ولیکن در قانون جرم انگاری نشده است، مانند: نزدیکی به عنف یا در دوران قاعدگی، بی‌اعتنایی به همسر، عدم مراوده طولانی با وی و... از حوزه این مقاله خارج است. این امر بدان معنا نیست که قانون‌گذار نباید به این امور اهمیت دهد، بلکه تنها بدان جهت است که بررسی علل جرم‌انگاری خشونت خانگی علیه زنان خود مقاله‌ای مستقل می‌طلبد.

۳- اگرچه اخیراً گرایش‌های جدیدی به نام نظریه‌های ترکیبی کیفر به وجود آمده‌اند، لیکن با دقت در این نظرات می‌توان بیان داشت که این نظرات در ماهیت به یکی از دو تئوری سزاگرایی یا فایده‌گرایی قابل‌تقلیل هستند و از گرایش دیگر تنها برای رفع نقص گرایش اصلی خود بهره برده‌اند؛ برای مثال برخی معتقدند که «نظریه پردازان این نظریه‌ها همگی فایده‌گرایانی هستند که به نحوی از استحقاق بهره گرفته‌اند، برای دفع انتقادات وارده بر فایده‌گرایی». (صدری، توحیدخانه، ۱۳۸۶، ۱۰۵) اگرچه این نظر کمی اغراق‌آمیز است؛ زیرا برخی نظرات ترکیبی، مانند نظریه فلچر در توجیه کیفر ماهیتاً سزاگرا است؛ لیکن از جهت اینکه تمامی نظرات در نهایت به یکی از دو تئوری بنیادین فوق باز می‌گردند، صحیح می‌باشد.

۴- اگرچه در سزاگرایی گرایش‌های مختلف وجود دارد، اما ویژگی مشترک آن‌ها توجه به مفهوم استحقاق می‌باشد. برای مطالعه بیشتر رک: (Duff, 2008)

5- John Stuart Mill

۶- از دیدگاه دورکیم جوامع مکانیک جوامعی هستند که تقسیم کار در آن‌ها ابتدایی و وجدان جمعی منسجم است. لذا از آنجا که جرم در این جوامع جریحه دار شدن شدید وجدان جمعی را در پی دارد، حقوق سرکوبگر عمل می‌نماید.

۷- به عکس جوامع مکانیک، دورکیم معتقد است در جوامع ارگانیک تقسیم کار پیچیده و نقش‌ها بر اساس مکمل بودن است و فرد مهم‌تر از جمع می‌باشد. لذا در این جوامع جرم مانند جوامع مکانیک ایجاد تشویش شدید اجتماعی نمی‌کند؛ بنابراین حقوق کیفری رویهمرفته دارای کیفرهای ترمیمی، اصلاحی و ملایم است.

۸- «اگوئیسم» (Egoism) گرایشی است که در آن عملی را صحیح و اخلاقی می‌دانند که بیشترین فایده را برای عامل داشته باشد، فارغ از اینکه این عمل چه مقدار ضرر می‌تواند به دیگران وارد کند. در واقع اگوئیسم یک گرایش کاملاً خودمحرورانه را ترویج می‌دهد. (شور، ۲۰۱۰)

9- Family Group Conferencing

10- Victim Impact Panel

11- Arkansas

۱۲- البته شایان ذکر است که در یک جامعه مدنی مدرن شهروندان دارای حقوقی هستند که تصمیم‌گیری در خصوص هر سیاست باید با احترام به آن حقوق صورت گیرد. لذا در کنار بررسی نتایج نیاز است که حقوق شهروندی افراد درگیر در این فرآیند نیز مورد ارزیابی قرار گیرند تا معلوم گردد که این حقوق تا چه اندازه مورد احترام واقع می‌شوند و اینکه آیا در این فرآیند با آنان منصفانه رفتار می‌شود یا خیر و در حقیقت این همان چیزی است که پیام‌گرایی قاعده محور بر آن تأکید دارد. بدین معنا که باید از قواعدی پیروی کرد که معمولاً بهترین نتیجه را در بر دارند و اگر عملی وجود داشته باشد که با نقض این قواعد، نفع بیشتری حاصل می‌نماید، نباید چنین کرد. زیرا اگر چه ممکن است نقض این قاعده به طور موردی و یا در کوتاه مدت بهره‌ای بسیار عاید فرد یا جامعه کند، اما در طولانی مدت بسیار مضر خواهد بود. لذا حتی در صورتی که با امکان نقض حقوق شهروندی مجرم امکان جبران خسارت و بهبود رفتار او وجود داشته باشد، دولت مجاز به انجام این امر نیست؛ زیرا قاعده حفظ حقوق اساسی افراد در طولانی مدت و در سطح کلان فایده بیشتری در بر خواهد داشت و این همان چیزی است که باید در اجرای عدالت ترمیمی در جرایم خشونت خانگی بسیار مدنظر قرار گیرد.

۱۳- چنان که بند ۱۴ سیاست کلی نظام در خصوص امنیت قضایی در سند چشم‌انداز چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هـ.ش به «بازنگری در قوانین در جهت کاهش عناوین جرایم و کاهش استفاده از مجازات زندان» تصریح شده است.

فهرست منابع

اعزازی، شهلا - (۱۳۸۰)، خشونت خانگی، زنان کتک خورده، تهران، نشر سالی، چاپ اول
 زهر، هوارد - (۱۳۸۳)، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه‌ی حسین غلامی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول

شمس اسفندآبادی، حسن؛ امامی پور، سوزان - (۱۳۸۵)، همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن در مراجعین زن دادگاه‌های خانواده در شهر تهران، ارائه شده به دومین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده صدری توحیدخانه مبارکه، محمد - (۱۳۸۶)، مبانی و تحولات نظریه استحقاق در فلسفه کیفر و مطالعه تطبیقی در حقوق اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پیوسته رشته معارف اسلامی، حقوق جزا و - جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده معارف اسلامی و حقوق.

- غلامی، حسین - (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول
- لاک، جان - (۱۳۸۸)، رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه‌ی حمید عضدانلو، تهران، نشر نی، چاپ دوم
- محمودی جانکی، فیروز - (۱۳۸۲)، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، پایان‌نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- مک کالوم، جرال - (۱۳۸۳)، فلسفه سیاسی، ترجمه‌ی بهروز جندقی، قم، کتاب طه، چاپ اول
- میل، جان استوارت - (۱۳۸۵)، رساله درباره آزادی، ترجمه‌ی جواد شیخ الاسلامی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم
- همپتن، جین - (۱۳۸۵)، فلسفه سیاسی، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ دوم
- Boonin, David.(2008). *The Problem of Punishment*. New York. Cambridge University Press.
- Dissel , A. &Ngubeni, K.(2003). Giving Women their Voice, Domestic Violence and Restorative Justice in South Africa. Paper presented at the XI the International Symposium on Victimology, Stellenbosch.www.csvr.org.za/docs/crime/givingwomenvoice.pdf
- Duff, Antony.(revised 2008). Legal Punishment.Stanford Encyclopedia of Philosophy. <http://plato.stanford.edu/entries/legal-punishment/>
- Fletcher, George P.(1999-2000). The Place of Victim in the Theory of Retribution.Buffalo Criminal Law review.Vol.3.
- Fulkerson , Andrew.(2001). The Use of Victim Impact Panel in Domestic Violence Cases: A Restorative Justice Approach. Contemporary Justice Review. Vol. 4(3&4).
- Hart, H.L.A.(1968). *Punishment and Responsibility*. New York. Oxford University Press.
- Kelly , Loretta.(2002). Using Restorative Justice Principles to Address Family Violence in Aboriginal Communities.in Restorative Justice and Family Violence. Strang, H & Braithwaite, J.[Eds]. Cambridge. Cambridge University Press.
- Metz, Thaddeus.(2007). How to Reconcile Liberal Politics with Retributive Punishment, Oxford Journal of Legal Studies, Vol. 27(4).
- Nelson, H.; Nygren, P.; Mcinerney, Y. & Klein, J.(2004). Screening Women and elderly Adults for Family and Intimate Partner Violence: A Review of Evidence for U.S Preventive Task Force.Clinical Guildlines.Vol 140(5).
- Pennell, J. &Burford, G.(1998). Family Group Decision Making: After the Conference-Progress in Resolving Violence and Promoting Well-Being.

- St. John's. New foundland. Memorial University of Newfoundland, School of Social Work.
- Pennell, J. & Burford, G. (2002). Feminist Praxis: Making Family Group Conferencing Work. in Restorative Justice & Family Violence. Strang, H & Braithwaite, J. [Eds]. Cambridge, Cambridge University Press.
- Shaver, Robert. (2010). Egoism. Stanford Encyclopedia of Philosophy. <http://plato.stanford.edu/entries/egoism>.
- Stets, J.E (1991). Psychological aggression in dating Relationship, The Role of Interpersonal Control. Journal of Family Violence. Vol. 6(1), 97- 114.
- Sugarman, D.B & Hotading, G.T (1989). Dating Violence: Prevalence, Context and Risk Makers. In Pirog & Stets [Eds]. Violence in Dating Relationship: Emerging Social Issue. New York. Praeger.
- Wemmers, J. & Canuto, M. (2002). Victims Experiences with, Expectations and perception of Restorative Justice: A Critical Review of the Literature, Research & Statistics Division, Policy Center for Victim Issue. Department of Justice. at:dsp-psd.pwgsc.gc.ca/Collection/J3-3-4-2002E.pdf.

یادداشت شناسه مؤلفان

محمد یکرنگی؛ دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده‌ی مسؤل

نشانی الکترونیکی: moh_yekrangi@yahoo.com

مهسا شیروی؛ دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

نشانی الکترونیکی: mahsa_shiravi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۸/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۹/۳۰